

گفت‌وگویی اختصاصی کتاب ماه دین با سعد عبدالمطلب، مؤلف کتاب

الهیروغلیفیه تفسر القرآن الکریم\*

## وهابیان، هیچ‌گاه از کتاب‌ها و نوشته‌هایم خرسند نبوده‌اند

حسین عباسی

۲. چرا به کسانی که شما را به تزویر و فریب متهم کرده‌اند، پاسخ نگفته‌اید؟ همو که پایان مقاله‌اش می‌آورد: «شایان ذکر است وقتی یکی از مؤسسه‌های انتشاراتی در یک مقاله شک‌برانگیز در ژانویه ۲۰۰۰ میلادی از کتاب سخن گفت، این کتاب هنوز به چاپ نرسیده، انتشار نیافته بود، بلکه چند ماه بعد به چاپ رسید. یعنی ۴ سال پس از انتشار کتاب، دکتر اسامه سعداوی... در واقع پس از این که مقاله‌های بسیاری در نشریات مصر درباره کتاب سعداوی چاپ شدند و از کشف تازه وی درباره زبان کهن مصر و دانش مصریان و نظریه ساخت اهرام سخن به میان آمد - که شگفتی فرهیختگان و دانش‌مندان مصر را به همراه داشت. در واقع، پژوهش‌های دکتر سعداوی، سال‌ها پیش از کتاب سعد عبدالمطلب العدل عرضه شده بودند و شگفت‌انگیزتر این که سعد العدل از جایگاه علمی خویش سخن نگفته، در حالی که باید به هنگام نشر چنین دیدگاهی در قالب مقاله یا کتاب به معرفی خویش می‌پرداخت و تنها به این بسنده نموده که به عنوان یک پژوهش‌گر مسلمان است ... و از جایگاه و تحصیلات علمی خود، سخن نگفته است».

آیا به چنین پرسش‌هایی که شما را به سرقت یافته‌های دیگران متهم ساخته‌اند، پاسخ گفته‌اید و ما در کتاب و مقاله و یا اینترنت نیافته‌ایم؟

۳. آیا دیدگاه شما مخالف دیدگاه مستشرقان در باب «واژه‌های دخیل در قرآن» است؟ برخی از مستشرقان ریشه برخی از واژه‌ها را فارسی می‌دانند و گمان می‌رود نظر شما با دیدگاه ایشان مخالف باشد، زیرا به نظر شما، زبان‌های مقدس، چهار زبان بوده و زبان و متن

کتاب ماه دین: کتاب شما، الهیروغلیفیه تفسر القرآن الکریم را به زبان عربی و فارسی خواندیم. این کتاب چندی پیش به زبان فارسی ترجمه شد و برنده جایزه کتاب فصل ترجمه نام گرفت. بر آن شدیم تا به زبان فارسی نقدی بر آن بنویسیم؛ چنانچه معمولاً چنین کنند، اما برای یافتن بن‌مایه اندیشه کتاب به خواندن دیباچه و نتیجه آن بسنده نکرده، بلکه دیدگاه‌هایی را که به سود و زیان شما بود و پرسش‌ها و پاسخ‌ها را یافتیم و به بررسی آن پرداختیم؛ گاه در رد مخالفان، دلایل ارزش‌مند زوال‌ناپذیری آورده‌اید؛ نظرگاه‌هایی نو در پاسخ به دوست‌داران و موافقان، اما گاه به جدال و جدل و سکوت و فریاد روی آورده‌اید و چه بسا بر خصم خویش ریشخند زده‌اید، آن جا که در پی پاسخ گفتن به آقای عویض برآمده‌اید و جواب شما شکل معما به خود گرفته است! به هر حال، خواندن کتاب، پرسش‌هایی را در پی داشت:

۱. شما بر این باورید که زبان هیروگلیف به ترجمه آن چه ما حروف مقطعه می‌نامیم، می‌پردازد، اما این حروف، آن چنان که در کتاب شما آمده، واژگان و عبارت‌ها، تنها در آغاز ۲۹ سوره آمده است و اگر بر آن باشیم که آن‌ها در تفسیر تمام سوره یاری رسانده‌اند، چرا که به نگاه شما، سوره یک ساختار منسجم دارد و این زبان تنها ترجمان بخشی از قرآن است، نه آن چنان که نام کتاب را برگزیده‌اید: همه قرآن را تفسیر می‌کند. به سخن دیگر، این نمادها، همان (السبع المثانی) بوده، نه قرآن. پس شاید بهتر این بود که نام کتاب را این گونه بر می‌گزیدید: (الهیروغلیفیه تفسر السبع المثانی)، نه این که تفسیرگر همه قرآن باشد.



مقدس را باید با یکی از زبان‌های چهارگانه مقدس تفسیر نمود.

۴. امید می‌رود درباره تحسیلات و زندگی و کارهای علمی خویش، اطلاعاتی ارسال نمایم تا خواننده ایرانی با شما آشنا گردد.  
حسین عباسی / ایران / ۱۱،۸ / ۲۰۰۹

\*\*\*

به برادر حسین عباسی؛  
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
بسیار سپاس گزارم که به نوشته‌ها و دیدگاه‌های من اهتمام ورزیده‌اید.

اکنون بگذارید به پاسخ‌گویی بپردازم.  
یک نویسنده که در کتاب‌های خویش، پروژه و اندیشه‌ای را دنبال می‌کند و از دیدگاه‌های خود با روش‌های علمی دفاع می‌نماید، هیچ‌گاه از نقد نمی‌گریزد و از این رو می‌گویم، کتاب نخست من الهیر و غلیفیه تفسر القرآن الکریم، و شیوه‌ای که در آن برای تفسیر سرآغاز ۲۹ سوره در پیش گرفته‌ام، ره‌آورد منت خداوند متعال و کشفی بزرگ در زمینه علوم قرآن است. من در انتخاب عنوان آن مبالغه نوزیده‌ام و با این شیوه می‌توان واژگان مبهم و نامبهم قرآن را تبیین نمود و به کنه مراد خداوند متعال رسید.  
من با کسانی از تبار حبشی، فارسی، سریانی، عبری و یا آکدی واژگان قرآن دم زده‌اند، مخالف نیستم، اما هیچ‌گاه به ریشه مصری این واژه‌ها توجه نشده و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند با دیدگاه خود درباره واژگان دخیل، همه مبهمات قرآن را مشخص سازند که این امر از نقص شیوه‌های علمی ایشان پرده بر می‌دارد. اگر تنها به این مساله بسنده کنیم که فردوس، شناسنامه‌ای فارسی دارد و جهنم، تباری حبشی، شیوه سودمندی پیش نگرفته‌ایم.

شاید حق با شما باشد که زبان هیروگلیف به تفسیر ۲۹ سوره می‌پردازد، نه تمامی قرآن. اما تطور شکل‌گیری کتاب به این پرسش پاسخ می‌گوید، چرا که موضوع کتاب شهودی ربانی است و آن را (اشراق) و نه (استشراق) می‌پندارم؛ استشراقی که شما و پاره‌ای دیگر از آن سخن گفته‌اید و البته حکایتی بس بلند دارد و مجالی دیگر می‌طلبد.

این مسئله تبیین‌کننده کتاب هیروگلیف و کتاب السبع المثانی من است؛ و بدین خاطر در نسخه عربی جدید، هر دو کتاب را در یک جلد به چاپ رسانده‌ام.

اما اسامه سعداوی - به تعبیر روان‌شناسان عرب - مردی است که تنها مرکب نوشته‌ها را می‌خواند، نه خود عبارت‌ها را. به تعبیر دیگر، بر اساس شکل‌هایی که در فنجان قهوه می‌بیند، فال قهوه

می‌گیرد و از آن نتایجی را بیرون می‌آورد؛ سعداوی را با زبان مصری باستان هیچ پیوندی نیست، بل این زبان را نه خوانده و نه به‌سان ما - زبان‌شناسان زبان مصری کهن، از شامبیلون گرفته تا امروز - فهم می‌کند.

دانش زبان‌شناسی، همان‌گونه که می‌دانید، دانشی است که بسیاری از دانش‌مندان بر حجم آن افزوده‌اند، تا این‌که فرهنگ واژگانی در این باره به تحریر درآمد. از سوی دیگر، شیوه‌ای که خود سعداوی در پیش گرفته، او را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند؛ چه رسد که دیگران را. بلکه حتی نمی‌توان آن را به دیگران آموزش داد، زیرا هم‌چنان که گفته آمد، بر بنیاد طالع‌بینی و فال خواندن استوار است. آن زمان که در نشریه اهرام قاهره، درباره کتاب خویش نگاشتم، کتاب به هزینه شخصی من به چاپ رسیده بود و خود به توزیع می‌پرداختم و این کار پیش از چاپ شدن در انتشارات مدبولی بوده است.

### پیشینه علمی:

حافظ کل قرآن کریم؛  
لیسانس ادبیات (دانشگاه اسکندریه ۱۹۷۴)؛  
فوق دیپلم زبان‌شناسی (دانشگاه لودویج ماکسمیلیا - مونیخ - آلمان با همکاری بنیاد گوته)؛  
فوق دیپلم ترجمه از آلمانی به عربی و بالعکس؛  
پژوهش در گستره زبان‌های عربی کهن و علوم عبری و سریانی (بنیاد زبان‌های سامی - مونیخ)؛  
پژوهش در گستره زبان قبطی؛  
پژوهش در زبان مصری باستان.  
در پایان گفتنی است، وهابیان، هیچ‌گاه از کتاب‌ها و نوشته‌هایم خرسند نبوده‌اند، چرا که من به‌صورت بنیادی با ساختار و بافتار دیدگاه‌های ایشان مخالف هستم، زیرا آن‌ها خرد و دل خویش را نادیده گرفته‌اند. ایشان از واپس‌ماندگی و نادانی خوشحال می‌شوند.

دین ایشان از آن ایشان است و دین من از آن من است. «  
فلهم دینهم ولی دین»

از شما سپاس گزارم. امید است این رابطه هم‌چنان برقرار بماند.  
سعد عبدالطلب العدل، پژوهش‌گر مسلمان و عضو کانون نویسندگان

### پی‌نوشت:

\* این گفت‌وگو به صورت مکاتبه انجام شده است.

